

## بسم الله الافرد الافرد

الحمد لله الذي لا اله الا هو الافرد الافرد وانما  
البهاء من الله على من يظهره الله ثم ادلاله  
لم يزل ولا يزال

و بعد لوح مسطور را مشاهده نموده . هر گاه  
خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور  
گردد. الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود  
ولی سازج کلام و جوهر مرام . آنکه شبهه نبوده  
و نیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات  
مقدس خود بوده. و لایزال باستمناع استرفاع کنه  
مقدس خود خواهد بود . نشناخته است او را هیچ  
شیئی حق شناختن . و ستایش نموده او را هیچ  
شیئی حق ستایش نمودن . مقدس بوده از کل  
اسماء . و منزله بوده از کل امثال . و کل باو معروف  
میگردد . و او اجل از آنست که معروف بغیر  
گردد . و از برای خلق او اولی نبوده . و آخری

نخواهد بود . که تعلیل در فینس لازم آید . بعد  
آنچه ممکنست در امکان از عدن . خلق ارسال رسل  
و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود .

هر گاه در بحر اسماء سائری که کل باشد معروف است .  
و او اجل از آنست . که بتخلیق خود معروف گردد .  
یا بعد از خود معروف شود . هر شیئی که بین بینی  
خلق شده بمشیت او . چگونه دلیل باشد بر وحدانیت  
حضرت او . وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت  
خود . و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه  
او خلق اوست . این است دلیل حکمت نزد سیار  
بحر حقیقت .

و هر گاه در بحر خلق سائری . بدانکه مثل  
ذکر ازل . که مشیت اولیه بوده باشد . مثل شمس  
است . که خداوند عزوجل او را خلق فرموده .  
بقدرت مستطیله خود . و از اول لا اول له . در هر  
ظهوری او را ظاهر فرموده . بمشیت خود و الی  
آخر لا آخر له . او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود .  
و بدانکه مثل او مثل شمس است . اگر بمالانهایه

طالع نماید . يك شمس زياده نبوده و نيست . و اگر  
 بما لانهاي غروب کند . يك شمس زياده نبوده و  
 نيست . اوست که در كل رسل ظاهر بوده . و اوست  
 که در كل کتب ناطق بوده . اولی از برای او نبوده .  
 زیرا که اول باو اول میگردد . و آخری از برای  
 او نبوده . زیرا که آخر باو آخر میگردد . اوست  
 که در این دوره بدیع . که حال الف سیزدهم  
 است . بنقطه بیان معروف . و بدیع اول در یوم  
 آدم . و بنوح در یوم او . و بابراهیم در یوم او .  
 و موسی در یوم او . و عیسی در یوم او . و محمد  
 رسول الله (ص) در یوم او . و بنقطه بیان در یوم او . و  
 بمن یظهره الله در یوم او . و بمن یظهره الله من بعد  
 من یظهره الله در یوم او . معروف بوده . و این است  
 سر قول رسول الله (ص) از قبل . اما النبيون فانا . زیرا  
 که ظاهر در كل شمس واحد بوده و هست .

و این است معنی حدیث که در حق حجت (ع)  
 ذکر شده . قال الصادق (ح) . انه يقول . یا مشرک  
 الخلاق . الا من اراد ان ينظر الى آدم وشیت .

فيها اناذا آدم وشيث . الا ومن اراد ان ينظر الى نوح  
 وولده سام . فيها اناذا نوح وسام . الا ومن اراد ان  
 ينظر الى ابراهيم واسماعيل . فيها اناذا ابراهيم و  
 اسماعيل . الا ومن اراد ان ينظر الى موسى ويوشع .  
 فيها اناذا موسى ويوشع . الا ومن اراد ان ينظر الى  
 عيسى وشمعون . فيها اناذا عيسى وشمعون . الا  
 ومن اراد ان ينظر الى محمد وامير المؤمنين . فيها  
 اناذا محمد وامير المؤمنين . الا ومن اراد ان ينظر  
 الى الحسن والحسين . فيها اناذا الحسن والحسين .  
 الا ومن اراد ان ينظر الى الائمة من ولد الحسين .  
 فيها اناذا الائمة وبعدها بعد واحد الى الحسن (ع).  
 اجيبوا الى مسئلتى فانى انبئكم بما نبئتم به . و  
 ما لم تنبئوا به . و من كان يقرء الكتب و الصحف  
 فليستمع منى . الى آخر الحديث . ونميفر ما يد فلينظر  
 الى هذا . زيرا كد آنچه رسل بان رسل بوده . در  
 آنست . و آنچه كتب بان كتب شده . از آنست .  
 سازج كلام آنكه خداوند عزوجل از حكمت بالغه  
 خود . در ظاهره محمد رسول الله (ص) حجت رافرقان قرار

داده . و این موهبه بوده . که در حق هیچ اهلی قبل از  
 محمد رسول الله نشده . که آیه از کتاب الله حجت  
 باشد بر کل ما علی الارض . و عجز کل را برساند .  
 و اثبات قدرت الهی نماید . و از یوم نزول فرقان .  
 تا یوم ظهور نوحه بیان . هزار و دوست و هفتاد سال  
 طول کشید . تا اینکه کل باین حجت مرئی شده . تا آنکه  
 مستعد ظهور شمس حقیقت گردند . و آنچه غیر  
 از این حجت ذکر میکنند . بقول خود ایشان کتاب  
 اعظم تر است ، و اعظم کفایت از دون اعظم میکند .  
 و ذکر دون آن مثمر تر نیست . نزد حکیم بصیر  
 این در وقتی است که تو را واگذارم بر آنچه  
 شنیده . و مدارا کنم با تو در ابدال . والا این  
 ثابت و ظاهر . غیر این را ثابت کن . و گمان مکن  
 که این کفایت از کل معجزات نمیکند . نه والله  
 کفایت از کل معجزات نموده . و خواهد نمود  
 هفت دلیل محکم تو را تعلیم نموده در این  
 باب که هر يك بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف  
 اول آنکه اگر آیات قرآنی اعظم از معجزات

کل انبیاء بوده چگونه نسخ شد باین کتب آنها .  
 و این باقی ماند . و این دلیلی است محکم و  
 متقن . بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی .  
 و امثال آن از حجت‌های جسمانی بوده و هست .  
 و ثانی آنکه بدینی که الان متدین بآن هستی . مغری  
 نیست از برای تو . بحکم قرآن که بگویی غیر الله  
 قادر نیست بر انزال آیه . و حال که می بینی . مغری  
 نیست از برای تو که بگویی من عند الله است . که  
 اگر نزد خلق ممکن بود . در طول هزار و دویست  
 و هفتاد سال . احدی آیه اتیان نموده بود . و حال  
 آنکه دیدی عجز کل را . و بین فضل الهی را  
 که چه قدر کامل بوده . بر کل اهل فرقان . که  
 کل ابواب شبهات را خداوند عزوجل بر ایشان سد  
 فرموده . که در حین مشاهد آیات . بدین خود  
 خطا و من عند غیر الله ننمایند . زیرا که نازل فرموده .  
 قادر نیست کسی که اتیان بدیدش نماید . و اگر مؤمن  
 و موقن است باین محکم . بر قلبش خطا و نمیتواند  
 داد . که آیات بیان من عند غیر الله است . بلکه قلام

دست نمیگیرد در مقام اتیان، زیرا که بدین خود  
 ممکن نیست. چه جای آنکه العیاذ بالله، دون  
 یقین، یا جحد از او ظاهر شود.

قسم بذات مقدر الیه، جل و عز، که فضل الیه  
 در سق مؤمنین بقرآن، بغایت کمال بوده که اگر  
 استدی تدبیر در حجیت فرقان مینمورد، خدایر دون  
 ایمان، در نزد پوریک آیه از آیات بیان، نمینمورد  
 چگونه آنکه شك کند، یا اظهار دون یقین نماید،  
 انصافی بده، چه فرق است از یومیکه خود را  
 شناخته، و بدین خود متدین شده، بحجیت فرقان،  
 تا وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی،  
 شبیه نیست که تو پیغمبر را ندیده، و  
 مجزوه غیر از این قرآن نمی بینی، اگر لاعن شعور  
 داخل دین خود شده، چرا شده، و اگر بر بصیرت  
 شده، چه فرق است مابین وقتی که قرآن را دیدی،  
 و یقین بعجز کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله  
 با وقتی که بیان را نظر نمودی، و متیقن نشدی  
 آیا از برای توحجتی عند الله خواهد بود.

خداوند از تو سؤال میفرماید ، که بچند چیز داخل  
 دین اسلام شدی . غیر از آنکه بگوئی بفرقان ،  
 هیچ دلیل دیگر ندیده . بهمین خداوند اثبات حجت  
 میفرماید بر تو ، که همین قسم که در نزد کتاب  
 رسول الله ، متدین بدین او شدی . بر تو بود که در  
 نزد کتاب نقطه بیان ، متدین بدین حق شوی . زیرا  
 که تو رسول الله را ندیده . و بنفس کتاب متدین  
 شدی . همین قسم که آیه از بیان دیدی . بهمان  
 حجت که متدین بدین فرقان شده . بر تو هست که  
 مؤمن بآن آیات شوی .

و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده . که  
 کتبی که از قبل او نشر میکنند . بنفسه حجت  
 باشد . و این مخصوص است بنقطه بیان . که اگر  
 کتابی بشان آیات . بیکی از مؤمنین بفرقان نرسد  
 یا غیر آن . حجت بنفس کتاب تام و کامل میگردد .  
 بمشاهده يك آیه از آیات آن . اگر ناظر مستبصر  
 و مستعمل باشد . و الا محل حکم نبوده و نیست .  
 زیرا که در اکثر مواضع ، خداوند فرموده . بر



اینکه آیات از برای قومی است. که ایمان می آورند .  
و تعقل میکنند . نه از برای اکثر خلق . که در حد  
لاشئی بوده . و این دو دلیل از دلایل سبعه . که بیکی  
اثبات نمودم . که نفس آیات اعظم تر است . از کل  
معجزات نبیین .

و بیثباتی آنکه غیر الله قادر نیست بر انزال آیه  
و بعین که چگونه خداوند . امتحان میفرماید خلق  
را . اگر بنقطه بیان عطا فرموده بود . مثل آنچه  
بعوسی عطا فرموده بود . چه بسا احدی از مؤمنین  
بقرقان محتجب نمیمانند . و مؤمن میشوند . و  
حال که خداوند اعظم از آنرا عطا فرموده . بدلیل  
دین کل مسلمین ، که ثابت و مبرهن است . چه  
قدر خلق تمحیص شده . و در رفتند بیرون رفته . و این  
نیست الا از عدم تفکر و تبصر در دین خود . و  
الادرخین رؤیت یک آیه یا استماع آن . اعظم تر بوده  
از معجزات کل نبیین .

و دلیل ثابت آنکه . اثبات قدرت در این  
آیات . ظاهر میگردد بنحو بقاء . نه غیر آن . و

تصور نکنی که این امری است سهل . بلکه این  
 خلقی است اعجاب از خلق سموات و ارض و ما بینهما .  
 نظر کن حروف هجائیذ را . که کل خلق بآن تکلم  
 می نمایند . خداوند عزوجل او را بشأنی از نفس امی  
 ظاهر فرموده . که کل ما علی الارض از اتیان بشئ  
 او بر فطرت . عاجز میگردند . و این نیست الا  
 صرف ظهور قدرت . و محض بروز عظمت . ولی  
 چون اکثر خلقی در عالم حدند . مستشعر بعظمت  
 آیات و جلالات آن نمیشوند . چندانچه بشئون حدیده  
 مستشعر میشوند . و باین دلیل متقن . و حجت  
 مبرهن . که باقی است الی یوم النیمة . مستبصر  
 نمیشوند .

در اربع آنکه نفس آیات و کتاب ذمایت  
 میکند از معجزات دیگر . چنانچه هر کسی که مؤمن  
 بقرآن است . هنری نیست الا بر اقرار بکفایت آن .  
 چنانچه خداوند نازل فرموده . در سوره عنکبوت .  
 اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم .  
 ان فی ذلک لرحمة و ذکر لى لقوم یؤمنون . و در

قرآن در اکثر موارد رد شده . چیزهاییکه طلب  
 مینمودند از رسول الله با هواء خود . چنانچه ناطق  
 است تنزیل در سوره بنی اسرائیل و قالوا لن نؤمن  
 لك - حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا . او تكون لك  
 جنته من نخيل و عنب . فتفجر الانهار خالها  
 تفجيرا . او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا .  
 او تأتي بالله والملائكة قبيلا . او يكون لك بيت  
 من زخرف . او ترقى في السماء . ولن نؤمن لرقيك .  
 حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه . قل سبحان ربي هل  
 كنت الا بشرا رسولا . حال انصاف ده . آن عرب  
 چنین تکلم کردند . و تو چیز دیگری میخواهی .  
 بهوای نفس . چه فرق است ما بین تو و او . و اگر  
 قدری تأمل کنی : بر عبد است که آنچه را که خدا  
 حجت قرار میدهد . بر او مستدل شود . نه آنچه دلخواه  
 او باشد . و اگر حکایت دلخواه بود . احدی روی ارض  
 کافر نمیمانند . زیرا که هر امتی که مأمول آنها در  
 نزد رسول الله ظاهر میشد . ایمان می آوردند .  
 پناه بر بخدا بز آنکه دلیل قراردهی چیزی

را به‌پوای خود . بلکه دلیل قرارده . چیزی را که  
 خداوند او را دلیل قرار داده . و تو ایمان می‌آوری  
 بخداوند از برای رضای او . چگونه میخواهی دلیل  
 ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او . نبوده و  
 نیست . چنانچه در قرآن تخریر شده . عبادی که  
 ایمان با آیات نمی‌آورند چنانچه نازل فرموده خداوند  
 در سوره نحل . ان الذین لا یؤمنون با آیات الله .  
 لا یهدیهم الله . ولهم عذاب الیم . انما یفتری الکذب .  
 الذین لا یؤمنون با آیات الله . و اولئک هم الکاذبون .  
 در هر ظهور مستبصر باش . که اینجا است که  
 اغلب خلق از حراط می‌گذرند . و از جنت ایمان  
 داخل ناردون ایمان می‌گردند . و بدانکه همینقدر  
 که حجتی ثابت شد من عند الله هست . کفایت میکند  
 در حجیت . چنانچه خداوند از اسام موسی ع در  
 قرآن نازل فرموده . قد جئناک بایة من ربک .  
 والسلام علی من اتبع الهدی . اگر حجیت موسی و  
 هارون بر فرعون بیک آیه بالغ نمیشد . خداوند  
 این نوع نازل تمیفرمود . پس بدانکه آیه واحده

در حجیت کفایت میکنند .

و خامس آنکه خداوند در قرآن بر حقیقت رسول الله ص  
 بغیر از آیات استدلال چیزی دیگر نفرموده . چنانچه  
 نازل فرموده قل لئن اجتمعت الانس و الجن  
 علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله و لو کان  
 بعضهم لبعض ظهیرا و اگر این معجزاتی که الان در  
 کتب نقل میکنند هر گاه نزد خداوند شأنی از برای  
 آنها میبود استدلال بر حقیقت رسول الله ص با آنها میفرمود  
 و اگر هم جائی ذکر فرموده . قصد الهی استدلال  
 نبوده . مثل افتربت الساعة و انشق القمر . و مراد را  
 خداوند میداند . چنانکه آیه مبارکه کذلا یعلم تأویلہ  
 الا الله و الراسخون فی العلم . ناطق است .

( و سادس آنکه بدلیل عقل باتو تکلم مینمایم .  
 آیا امروز اگر کسی خواهد داخل دین اسلام شود .  
 حجیت الهی بر او بالغ هست یا نه . اگر گوئی  
 نیست . چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب  
 میفرماید . و در حال حیات حکم غیر اسلام بر او  
 میشود . و اگر گوئی هست . بچه چیز هست . اگر

کتاب کلام  
 ج ۱  
 ۱۱۹-۱۲۰  
 الفیض

بنا آنچه نقل میکنند . که او می شنود بمحض کلام .  
 و بر او حجت نمیگردد . و اگر گوئی بفرقان .  
 این دلیلی است متقن و میرهن . حال نظر نموده  
 در ظاهر و در بیان . که اهل فرقان . همین قسم که بر یکی  
 از خلاف مذهب خود استدلال مینمایند . اگر بر نفس  
 خود نموده بودند . یک نفر محتجب نمانده بود . و  
 کل نجات یافته بودند . در روز قیامت . و اگر  
 گوید نفس نصرانی . که من قرآن زانمی فهمم .  
 چگونه بر من حجت میگردد . از اسموع نبوده .  
 مثل آنکه عبادی که در قرآن میگویند . فصاحت  
 آیات بیان را نمیفهمیم . که بر ما حجت گردد .  
 همان نفس که این را میگردد . بگویند ای شخص  
 عاقل . توبچه چیز در دین اسلام متدین شده .  
 پندمیری که ندیده . معجزه که ندیده . اگر لاعن  
 شعور شدی چو اشدی . و اگر بحجیت فرقان شدی .  
 بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان . که اعتراف  
 بمعجز نمودند . یا آنکه بمحض حب فطرت نزد  
 استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی . که یکی از

علایم اکبر حب و عرفان است . که حجت تو همین  
 بوده و هست ) همین قسم که در قبل میگوئی . بنفس  
 خود . در بیان هم بگو بنفس خود .

سابع آنکه با اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شئی  
 بوده و هست . و قادر بر هر شئی بوده و خواهد بود .  
 بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را باو . که من از  
 قبل از حجتتم . و اظهار بینه نمود . و او عز وجل در  
 مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود . دلیل است  
 بر اینکه من عندالله بوده . و محجوب خداوند اثبات  
 آن بوده . و همینقدر که راضی شد . و بعد از قدرت  
 اظهار نفرمود . دلیل است بر اینکه از قبل او بوده .  
 و نزد او مرضی بوده . و ترا وصیت میکنم در  
 بیان . که در نزد هر ظهوری . بدلیل آن ظهور در  
 مقام احتجاج بر آئی . نه بغیر آن . که از دون سبیل  
 حیا و مروءت بوده . مثلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 اثبات نبوت خود را خیر است که بآیات الله فرماید .  
 اگر مرد میدانمی تو هم در مقام اظهار . اظهار آیه  
 کن . و الا بشئون دیگر که اویا تو در مقام استدلال

نیست . که تودر مقام غیر از آن برائی . این همه  
 قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله گفتند .  
 آیات امری بنشینید . اگر آنها میخواستند که در مقام  
 تقابل بر آیند . بر آنها بود که بر همان شان آیات  
 تکلم نمایند . نه بنحو قصاید . و در هر ظهور .  
 این امر را مراقب باش . که غیر از این سبیل  
 صاحبان لب و عقل نبوده . و نخواهد بود . و آخر  
 پشیمانی می آورد . زیرا که آن حجت میماند . و  
 آنکه در مقام تقابل بر آمده بنیر آن حجت . چونکه  
 از شان خلق است . و کل از آن عاجز میشوند .  
 فانی میشود . و حجت الله میماند . و تقوی در تقابل  
 آن از برای او بهم نمیرسد . و بدانکه غیر از این  
 سبیل . دلیل بر تقابل نبوده و نیست . و اگر چه  
 دلیل بر غیر حجیت شود . یوسف نبی الله مسجون  
 شد . از نبیین و موسی ابن جعفر علیه السلام از  
 وصیین . و حال آنکه هر دو حجت بودند . و  
 همچنین شون دیگر دلیل بر غیر حجیت نمیشود .  
 زکریا قصه آنرا شنیده از نبیین . و سیدالشهداء



از وصیین . و حال آنکه هر دو حجت بودند . اینها  
از برای این است که تبصر در امر خود بهم رسانند .  
و اینکه میگوئید مابین خود و خدا از برای من  
یقین حاصل نمیشود ، و الا مؤمن میباشد . بدانکه  
مابین خود و خدائی که میگوئید محض وهم است .  
حجتی بر آن نداری ، نظر کن در امت داود .  
پانصد سال در زبور تربیت شدند . تا آنکه به کمال  
رسیدند . بعد که عیسی ظاهر شد . قلبی که از احدی  
بصیرت و حکمت زبور بودند . ایمان آوردند . و  
باقی ماندند . و کمال مابین خود و خدا خود را محقق  
میدانستند . نه این بود که میخواستند مکابره با  
حق کنند . مثل حالت خودت . که غرضت مکابره  
باحق نیست . بلکه دوست میداری . که یقین حاصل  
نمائی . تا مؤمن شوی . امت داود را هم مثل خودت  
تصور کن . که اگر یقین مینمودند . که عیسی  
همان پیغمبری است . که داود خیر داده . احدی  
از امت او خطور دون ایمان نمیکرد . چگونه  
آنکه کافر شود . و حال آنکه از یوم ظهور داود .

تا اول اینظهور . دو هزار و دوست و هفتاد سال  
گذشته و هنوز از حروف زبور باقی هستند . در دین  
خود . و مابین خود و خدا گمان میکنند که  
مضایند . حال بین مابین خود و خدائی که ادعا  
میکتند . نزد نصاری لاشی است . چگونه نزد  
خائقی کل . و همچنین نظر نموده در امت موسی  
قبل از داود هزار سال تربیت شدند . تا آنکه بکمال  
رسیدند . و آنچه وعده داده بود موسی بایشان از  
ظهور عیسی . بعد از داود . ظاهر شده و قلیلی که  
از اهل حکمت و بصیرت بودند . ایمان بعیسی  
آوردند . و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند .  
و مابین خود و خدا میخواستند که . بآنچه موسی  
گفته ایمان آورند . ولی یقین نمودند . و ماندند .  
که تا الان مانده اند . و هنوز منتظرند . پیغمبری  
را که موسی خیر داده . و مابین خود و خدا خود  
را مصاب میدانند . حال بین ادعائی که میکنند که  
مابین خود و خدا یقین نکردیم . که عیسی همان  
پیغمبری است که موسی خبر داده . چه قدر لاشی

است نزدیکی از امت عیسی . چگونه نزد خالق  
کل . یا شهداء از نزد او .

و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد  
سال تربیت شده . مثل امت موسی . وقتی که به کمال  
رسیدند . در دین خود . خداوند محمد رسول الله (ص)  
را ظاهر فرمود . و حال آنکه عیسی از امت خود عهد  
گرفت . از ایمان آوردن باو . در ظهور او . زیرا  
که سنت کل رسل بوده . و هیچ رسولی مبعوث  
نشده . الا آنکه از امت خود عهد گرفت . ایمان  
به رسول بعد را . و بعد از ظهور رسول الله شنیدند . که  
چه بر آن حضرت گذشت . که فرموده . ما اودئی  
نبی مثل ما اودیت . و حال آنکه کل اهل حق  
آن زمان . که امت عیسی باشند . منتظر ظهور آن حضرت  
بودند و شب و روز از برای آن تضرع مینمودند .  
و رهبانهای دین خود را اطاعت مینمودند . بر اینکه  
اینها هستند . که خلق را متذکر بر رسول خدا  
مینمایند . بعد از آنکه ظاهر شد . تا هفت سال .  
غیر از يك امیر المؤمنین . و اعداد معدوده . بآن

ایمان نیاوردند . و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند .

در اینجا سری بتو تعلیم کنم . که تا حال عالم بآن نبوده . نظر کن باعمال امت هر پیغمبری . که مبدؤ آن . از قول آنست . که فی الحقیقه از برای اوست و چونکه او مرأنا الله هست . در او دیده نمی شود الا الله . این است که کل للعالمین . اگر خالصاً از برای او باشد . عمل و همین قسم که مبدؤ کل اعمال . امت هر پیغمبری از اوست . رجوع آن اعمال هم به پیغمبر بعد است . در یوم ظهور رسول الله (ص) . کل از برای همان يك نفس عامل بودند . ولی کل نمیدیدند واقع را . و الا از محبوب خود منحرف نمیشدند . نظر کن بسم خری که گمان میکنند نصاری که از خر عیسی است . او را چگونه مرتفع نموده اند . و فوج فوج بسوی او متصاعد میشوند . و باین عمل تقرب میجویند . ولی مثل رسول الله ظاهر میشود . تا هفت سال . بآن ایمان نمیآوردند . حال . بین وزن اعمال خلق در کجا

واقع است. و حال آنکه امت عیسی اگز یقین مینمودند،  
 که این همان احمد موعود است. احدی از نصاری  
 محتجب نمیمانند. از رسول الله. و چه رهبانها  
 بودند. که ریاضت میکشیدند. که رضای خدا را  
 تحصیل کنند. و از برای کسیکه عمل میکردند.  
 ظاهر شد. و باو ایمان نیاوردند. و گفتند تو نیستی  
 آنکه عیسی (ع) خیر داده. و گمان نکنی که آنها در  
 دین خود محتاط نبودند. یا آنکه میخواستند  
 ایمان بحق نیاورند. بلکه عدم ایمان و یقین آنها.  
 از شدت احتیاط آنها بود. که در دین خود داشتند.  
 و کل مابین خود و خدا. خود را مجاهد و مضاب  
 میدانستند. که اگر فی الحقیقه یقین مینمودند. که  
 رسول الله همان پیغمبری است. که عیسی خیر داده.  
 کل اقرب از لمح بصر. ایمان می آوردند. و حال نظر  
 کن. ببین خود و خدائی که آنها ادعا میکنند.  
 نزد یکمفر از امت رسول الله لاشیی است. چگونه  
 نزد خالق کل. و رسول او. و شهادت دین او.  
 و ادلاء امر او و این قسم امر بر کل مشتبه میشود.

و حال آنکه کل مابین خود و خدا لله میدانند که  
 عمل میکنند. و حال آنکه (از کل نصاری هفتاد  
 نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاوردند. چنانچه  
 در بک روایت مسطور است. [و تفسیر بر علمای آنها  
 است. که اگر آنها ایمان می آوردند. سایر خلق  
 ایمان می آوردند.]

حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند.  
 از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند. و حال  
 آنکه خود سبب شدند. که خلق را ممنوع نمودند.  
 از ایمان و هدایت. [حال باز برو عالم بشو. کل  
 امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند. از برای  
 آنکه نجات یابند. در روز قیامت. و حال آنکه  
 همین اتباع. ایشانرا داخل در نار نمود. در یوم  
 ظهور در رسول الله. که ایشانرا از مثل رسول الله محجوب  
 داشت. حال برو متبع عالم شو. نه والله. نه عالم  
 شو. و نه متبع بغیر بصیرت. که هر دوها لکنند در  
 یوم قیامت. بلکه عالم شو با بصیرت. و متبع باش  
 خدا را بعالم حق با بصیرت. می بینی کرور کرور

۴۴-۸۹-۶۷-۶۶  
 ۴۳-۲۹  
 نظر  
 ↓

عالم در هر ملت بغیر بصیرت . و می بینی متبع  
در هر ملت کرور کرور بغیر بصیرت . قدری مستبصر  
شو . و رحم کن بر نفس خود . و نظر از دلیل و  
برهان بر مدار . و دلیل و برهان را ما تهوای خود  
قرار مده . بلکه بر آنچه خداوند قرار داده . قرار ده .  
و بدانکه نفس عالم بودن شرف نیست و همه چیزین .  
نفس متبع بودن . بل عالمی عالم آن شرف است .  
که مطابق رضای خدا باشد . و تابعی اتباع آن شرف  
است . که مطابق رضای خدا باشد . و رضای خدا  
را امر موهومی قرار مده . که آن رضای رسول  
اوست . نظر کن در امت عیسی . که کل طالب رضای  
خدا بودند . و یکنفر موفق نشد بر رضای رسول الله .  
که عین رضاء الله هست . الاعباد یکدا ایمان بآن حضرت  
آوردند ) و از ظهور عیسی . تا ظهور نقطه بیان .  
هزار و هفتصد و هفتاد سال است که . میگذرد و کل  
امت عیسی گمان میکنند . که ما بین خود و خدا  
برای خدا عاملند . و حال آنکه آنهائیکه بر رضای خدا  
رسیدند . همان هفتاد نفری بودند که . در زمان

رسول خدا ایمان با آن حضرت آوردند و ما بقی میپندارند که در رضای خدایند . و حال آنکه در غیر رضای خدایند . و نزار مکن که این خلیق از روی بصیرت است حرکت ایشان . در دین ایشان . بلکه هر نفسی در هر دینی که متولد شد . بهمان متدین است . می بینی که یک نفر از نصرانی بیاید مسلم شود . الا بندرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود . که این ممتنع است . بلکه شرف تو باین بوده . که تو در مذهبی متولد شده . که عندالله حق بوده . و الا نند این است که تو خود بر بصیرت بوده . و باید باشی . ولی چون عنایت نشده نبوده .

و همچنین نزار کن ظهور رسول الله (ص) را که هزار و دویست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشتند . و کل را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده . چنانچه فرموده . که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز . دراز گرداند حق تعالی آن روز را . تا آنکه برانگیزد مردی را از اولاد من که . نامش نام من باشد . الی آخر الحدیث . و اعمال کل اسلام



از رسول الله بعد آن بوده . سزاوار است که عود آن  
 بآنحضرت شود و خداوند آنحضرت را ظاهر فرمود .  
 بعد جتی که رسول الله را بآن ظاهر فرمود . که احدی  
 از مؤمنین بفرقان نتواند شبیه در حقیقت او نماید .  
 زیرا که در قرآن نازل فرموده . که غیر الله قادر  
 نیست بر اینکه آیه نازل کند . و هزار و بیست و  
 هفتاد سال هم کل اهل فرقان این را مشاهده نمودند .  
 که کسی نیامده که اتیان نموده باشد . و باین حجت  
 موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود . از  
 جائیکه احدی گمان نمی کرد . و از نفسیکه گمان  
 علم نمیرفت . و بسنی که از خمسه و عشرین تجاوز  
 نموده . و بستانی که اعزاز آن . مابین اولوالالباب  
 از مسالین نبوده . زیرا که شرف کل بعالم است .  
 و نظر کن در شرف علما . که بفهم آیات الله  
 هست . که خداوند او را بستانی عزیز فرموده . که  
 لا یعلم تاویلده الا الله والراسخون فی العلم . در حق  
 آن نازل فرموده . و از نفس امی بیست و پنج ساله .  
 از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده . اگر کل

اعلامای اسلام . بفهم آیات الله اظهار شرف خود را میکنند .  
 او بجمال آیات الله . اظهار شرف خود را نموده . تا  
 آنکه از برای آنها تأملی در تصدیق بآن نیاشد و  
 قرآنی که بیست و سه سال نازل شد . خداوند عزوجل  
 قوت و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرموده . که اگر  
 خواهد در پنج روز و پنج شب . اگر فعل بهم نرسد  
 مساوی بآن نازل میفرماید . نظر کن ببین . این  
 نوع تا حال از احدی از اولین . ظاهر شده . یا  
 مخصوص بآن حضرت بوده . ( )  
 و بعد از کلام الله . شرف بمناجات با خدا است .  
 که حضرت صادق (ع) در علو آن فرموده . آنچه در  
 مصباح الشریعه دیده . که هیچ مقامی در امکان از  
 برای عبد فوق آن نبوده . که روح مناجات در آن  
 بهم رسد . و از آن ظاهر فرموده . مناجاتهای غیر  
 مددود . که فصاحت حیا میکند که در ظل آن  
 مستقر گردد . و بلاغت مستظل . نظر نموده ببین  
 میر توحید آنرا . که تا حال کسی خدا را باین نوع .  
 توحید و وصف نموده . در عرض شش ساعت . هزار

بیت از مناجات معیار گرفته شده . که از قلم او جاری  
 میگردد . اگر خواهد ، بین شرفی در مذهب اسلام  
 از این بالاتر بوده . که کسی بروح مناجات رسیده  
 باشد .

و بعد نظر نموده در خطبات آن . و بعد نظر  
 نموده در ظهور علم آن . که چند تفسیر بر قرآن  
 نوشته . بنهج آیات . و قدری بنهج کلمات مصطلحه  
 بین علمای کملین . تا آنکه اعلی شرف باینها مستجذب  
 شده . و اولوالالباب در ایمان باوقدر لمحله توقف  
 نهوده . و حال آنکه اگر تصور نمائی . نرغظهور  
 بنفسه حجتی است متقن . و دلیلی است مبرهن .  
 زیرا که از رسول الله که آیات ظاهر شد . در عرب  
 چهل سال تربیت نشده بود . ولی از آنحضرت که  
 ظاهر شد . این نوع آیات . و دعوات . و خطب و  
 غوامض اسرار . و زیارات . و کلمات عربیه . و فارسیه .  
 بر نهجی است . که هر ذی روحی میتواند بفهمد .  
 که من عندالله است . تجربه کن علمای اسلام را  
 که بعد از شصت سال زحمت . اگر میخواهند یا نه فحجه

عربی انشاء کنند باید قواعد عربی را از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظه کنند . و انوقت کلمات آنها را . کجا تران که مماثل قرار داد . و حال آنکه . اگر خطبه می نویسند اقتباس از کلمات اهل بیت (ع) است . و صور عامیه . که لسان عرب است . و شرف از برای کسی نبوده و نیست . و حال آنکه آنحضرت را مبرا از این علوم ظاهرید قرار داده . مثل نحو و صرف و امثال آنها . تا آنکه کل یقین نمایند . بر اینکه این علم من عند الله هست . و از روی تکسب نیست . و حال آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بکتاب الله است و الا چه فایده از مکملی که آیات الله ظاهر میشود . چه احتیاج باین علوم . این علوم بنفسه محل حکم نبوده و نیست . مثل آنکه مذهب میگوید بر کار و سطره . عالم نحوی میگوید مبتدا و خبر . هیچ فرق نیست در بین این صنعت . و آن صنعت . و می بینی که اکثر علمها کسب شده . و از علمیت گذشته . مثل آنکه ظاهر است . و احتیاج بد بیان نیست . و علمی که در سول الله

در حق آن فرموده. که کذب المنجمون بر رب الکعبه .  
می بینی که چگونه تکسب شده . و بجائی رسیده  
که هر يك از بزرگان منجمی دارند از برای خود .  
عالم دین را هم مثل این ببین . که از طرف رضاء الله  
گذشته . و تکسب شده در میان خلق . می بینی که  
مناصب اکثر علماء باید از قبل اعیان شود . اگر  
منسوب من عند الله باشد . چه احتیاج باینکه از قبل  
اعیان بر امر دین خود نصب شود . و این نیست مگر  
از ضعف خلق . و نظر نمودن با استقلال و استجلال  
حق لم یزل ( و نظر کن در فضل حضرت منتظر  
که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع  
فرموده . تا آنکه آنها را نجات دهد مقامی که اول  
خلق است . و مظهر انبی انا الله . چگونه خود را  
باسم بابیت قائم آل محمد (س) ظاهر فرموده . و با حکام  
قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب  
نشوند از کتاب جدید . و امر جدید . و مشاهده  
کنند که این مشابه است با خود ایشان . لعل  
محتجب نشوند . و از آنچه از برای آن خالق شده اند .

غافل نمانند . و حال آنکه . نظر که می شود . یکمطلب  
 را اهل فرقان . بر واقع و نفس الامر نفهمیده اند .  
 و کل در کلمات تربیت شده اند . و آنچه عقول ایشان  
 فهمیده . از کلمات استنباط نمودند . کسی که در  
 ظواهر شریعت بر مسلك رضای خدا بوده . عالمی  
 است که اهل ظن را حکم ببطلان نموده . و خود  
 بعالم عمل نموده . و از اینجهت رضای او طبق رضای  
 حضرت شده . و بعز ولایت . و شرف هدایت بار  
 فائز گشته . و اگر کل علمای اسلام . بر مسلك او  
 حرکت ننموده بودند . کل در اول ظهور مهتدی شده .  
 نجات می یافتند . از فرع یوم قیامت صغری . که ظهور  
 اون حضرت است . و حال اینکه این همه رحمت  
 در حق این خلق شده . و اثری مشاهده نشد . و قلم  
 حیا می کنند . که ذکر آنچه مشاهده شد نوشته شود  
 و بر من نیست که ذکر کنم . ولی از برای خدا  
 عبادی هست . که وقایع از اول ظهور را . حرفاً بحرف  
 ثبت نموده . و عنقریب فوق اکر اس بیان . و  
 اعراض آن متدققین از علمای آن . و محققین از حکمای

آن بذکر آن افتخار نمایند. چنانچه امروز  
می‌بینی که کل بذکر رسول الله چگونه مقتدرند.  
ولی در بدو نظر پور آنحضرت چه کلمات که نگفتند.  
تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً. و معنی این  
آیه در مقام آنحضرت. یعنی او متعالی است از  
آنچه غیر مؤمنین باو. در حق او میگویند. بلکه  
امروز امر در نزد ناظر در لجه احدیت. و بحر صمدانیت  
و طه طام فردا نیت. و مقام وحدانیت. اجل  
از این است. زیرا که مرآت الله لم یزل منزّه بود از  
ثنای خلق. چگونه از دون ثنای آن. سبحان الله.  
عما یتفون. چنانچه سبحان الله عما یتصفون. در مقام  
مرآتیت شمس حقیقت. این مطلب را میرساند. که  
او منزّه است از وصف و صفت. چگونه از دون  
وصف آنها.

و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند.

و مراد لقاء ذات ازل نیست. زیرا که اون ممتنع

بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت

است. که مدل بر او بوده و ناطق از او. و این

است معنی آید شریفه در سوره رعد . الله الذی رفع  
 السموات بغير عمد ترونها . ثم استوی علی العرش .  
 و سخر الشمس والقمر . کل یجری لاجل مسمى .  
 یدبر الامر . یفصل الایات . لعلکم یلقاء ربکم  
 توفنون . بین که علت خلق سما و ارض . ایقان  
 بقاء او شده . و کل از برای این خلق شده . و  
 کل شب و روز عمل میکنند و عملهای خود را هباء  
 منثورا میکنند . زیرا که ذکر اعمال در قبل  
 اشاره شد . همین قسم که میداند آن از رسول الله بوده .  
 لابد باید که رجوع اون بمظاهر حقیقت شود . و الا  
 ثمر نمیدهد عامل را . حال نظر کن اون لقاء الله  
 را . که کل از برای آن خلق شده اند . حفظ اون  
لقاء را . جیل ما کو بر میدارد . و حال آنکه کل  
او را میخوراند . و از او محتجب . و کل از برای  
او عاملند . و از او محتجب . کل این ادلاء در  
 مقام حد بوده . و الا نظر نموده در خطبه تمیمی .  
 که حضرت میفرماید . ان قلت مم هو . فقد باین  
 الاشیاء کلها . الی ان قال . دایله آیاتد . و وجوده



اثباته . و در این مقام هیچ شیئی نتواند دلیل عرفان او شود . بلکه اوست معروف بنفسه . و این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزه ثمالی . **يا كَرِيمُ عَرَفْتُكَ** . و **اَنْتَ دَلَّاتُنِي عَلَيكَ** . و **دَعَوْتُنِي اِلَيْكَ** و **لَوْلَا اَنْتَ لَمْ اَدْرِ مَا اَنْتَ** .

و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا میگردند . در ایام غیبت . کل از آن محتسبند . تصور کن . اگر فرج بظهور سلطنت و چند واسباب و ممالک باشد . که از ظاهر رسول الله (س) تا امروز . خداوند عز و جل عالم است . **اِنَّهُ جَعَلَ مَلُوكَ بِنِ اِقْتِدَارٍ** . در اسلام ظاهر شده . **اِنَّهُ هَمَّكَ بِنَفْسِهِ طَالِبٌ بِمُودَعَانِدِ ظَهْرٍ حَقِّ رَا** . و منتظر فرج بوده اند ، و الان در اسلام هفت مظهر مالکیت هست ، که کل ممالک دارند ، و کل منتظرند ظهور حق را ، و حمد مر خدا را ، که تا الان احدی از آنها مطلع نشده . و اگر مطلع شده ، مقبل نگشته ، چه بسا که باین آرزو هم از این عالم برود ، و درك نکند ظهور حق را ، مثل ملوکی که در انجیل بودند ، و تمنای ظهور او را .

رسول الله را مینمودند ، و درك ننمودند ،

ببین چقدر مصارف میکنند . و یکنفر را  
موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان . در ممالک  
خود قرار نمیدهند . که با آنچه از برای آن خلق شده .  
موقف گردند . و حال آنکه کل همت ایشان بود در  
هست . که عملی نمایند . که ذکر ایشان بماند . و  
یکنفر مذکور ندارند . که اقامت مذکور ذکر را  
بایشان بنمایند . خداوند بفضل وجود خود . اصلاح  
فرماید امر کل عبادشود را .

و بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از جور  
و ظلم . خداوند حق موعود را ظاهر فرمود  
چنانچه خوانده . و املاء به الارض فبدأ و عدلاً  
بعد ماملت ظلاماً و جوراً . چنانچه در حدیث ابن  
عباس . در آخر آن . رسول خدا (ص) میفرماید . که  
مهدی از اولاد من . پر کند روی زمین را از عدل  
و داد . چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور . و در  
جای دیگر میفرماید . که اگر باقی نماند از دنیا  
مگر یکروز . دراز کرداند حقه تعالی آنروز را .

تا آنکه برانگیزاند مردی از اولاد من را . که  
نامش نام من باشد . پس سلمان گفت یا رسول الله .  
از کدام فرزند تو بهم رسد . آنحضرت دست بردوش  
امام حسین زد . و گفت . از این فرزند . بپن کمال  
مسلمین بعد از نزول فرقان . با آنچه نازل شده مؤمن  
و مستدلند . بلا آنکه شبهه کنند . یا شک نمایند .  
ولی در ایام ظهور که میشود . گویا خلق خلاق دیگر  
میگردند . یکی یقین نمیکند ، یکی اگر یقین  
میکند . مطمئن نمیگردد . از ضعف خودش . از  
اول عمرت تا امروز . بپه آنچه در قرآن نازل است .  
مؤمنی . و شك نکردی . و اظهار عدم اطمینان هم  
نکردی . چه شده است . که امروز بعد از مشاهده  
آیات . اظهار عدم اطمینان میکنی . اگر بصیرت  
هستی . چه فرق دارد . و حال آنکه مؤمن مؤمن  
نیست . الا آنکه در غیبت . مثل شهادت باشد . و  
در شهادت . مثل غیبت . اینست میزان مؤمن . ند  
غیر آن از علم و عمل . که آن نفع نمیبخشد ترا  
و این نفع میبخشد ترا .

و نظارت را لعایف نهوده . در ارض ایمان  
 مسلمین نظر کن . که آن مبدل شده . که کل عدل  
 میکنند . از برای رضای خدا . و مظاهر رضا ظاهر  
 است . و احدی برضای او مسترضی نمیگردد . الا  
 عبادیکه . موقن شده . برضای اون . اینست معنی  
 حدیث . نه آنچه ظاهر فهمیده میشود . شخص عالم از  
 اول عمر . تا آخر عمر . تعب میکشد . که یا حکم  
 مطابق رضای خدا فهمد . و عمل کند . و پانصد  
 هزار بیت . در علم فقه و اصول انشاء میکند . از  
 برای فهم احادیث آل محمد (ص) . و بعد از آنکه  
 حجت . با حجت بالغه . ظاهر میگردد . مبلغ ایمان  
 خود را . پست تر میکنند . از مبلغ بعد اول . زیرا  
 که آن آیات را که شنید . از رسول خدا (ص) .  
 بظاهر بلی گفت . اگر چه بیاطن نگفت . باین  
 که این همه اجتهاد و خلوص . بدرجه آن نمیرساند  
 او را . بلکه پست تر نموده عندالله و عنداولی العلم .  
 ولی خود بگمان خود . بر همان تقوای خود هست .  
 نه این است که العیاذبالله بخواهد حق را یقین

نموده . بعد از یقین به حق . محتجب شود . بلکه مثل  
 او . مثل علمائی است . که در امام قبل بوده . با  
 وجود آنکه حجج الله بر آنها ظاهر است . چگونه  
 در ادیان خود صابرند . و حال آنکه اهل بیت (ع) .  
 کمال اهتمام را از برای نجات این خلق فرموده .  
 و از این جهت است . اینهمه احادیث فتنه بیان  
 نموده اند . کد بجائی میرسد که فرموده اند ، لایبقی  
 الا نحن و شیعتنا ، و اگر مراد طلوع شمس این  
 طور است ، که مردم میفهمند ، اینقدر احادیث فتنه  
 معنی نداشت . و در حدیث دیگر از رسول الله (س)  
 کد میفرماید . سیرجع الاسلام غریباً . کما بدو .  
 فطربی للغریب . و امر فرموده اند . که در شبهای  
 بیست و سوم ماه رمضان . سوره روم و عنکبوت  
 تلاوت شود . لعل یکی متنبه شود . و در کلام  
 الهی . الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا  
 و هم لایفتنون . و اقم فتنالذین من قبلهم .  
 فلیعلمن الله الذین صدقوا . و لیعلمن الکاذبین . تدبر  
 در حق خود نماید . اگر کلمه می شنود . اگر مقبول

نگردد . ساکت گردد .

ولی نظر نموده . که راضی بسکوت هم نشده .  
 و فتوی داده بر کسیکه با او . متدین بدین او  
 است . و تعجب از این ننموده . و نظر نهوده . در  
 آن حدیث . که در زمان امیر المؤمنین . هشتصد  
 عالم . فتوی دادند . در حق امیر المؤمنین (ع) بغیر  
 حق . و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علماء بودند  
 در چند غیر حق . که امر بغیر حق در حق حضرت  
 مینمودند . و گمان نکنی . که آنها مابین خود و  
 خدا بیدینی مینمودند . بلکه این را از دین خود  
 میدانستند . و الا هیچ نفسی نمیخواهد . که مابین  
 خود و خدا خلاف حق عمل کند ، ولی همین قسم  
 است که همیشه . و اینقدر تعقل نمیکند . این  
 شخص عالم . که موسی (ع) در دو هزار و دویست و  
 هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود . اظهار بینه  
 بمصا نمود . طرف مقابل هم اینقدر شعور و ادراک  
 داشت . که بگوید منم مثل بینه تو میآورم چنانچه  
 قرآن ناطق است . و جاؤا بسحر عظیم . ولی شعور

این شخص عالم . که هفتاد سال است زحمت در  
اجتهاد خود کشیده . بقدر درك آن نیست . عندالله  
و عنداولی العلم . و حال آنکه نزد خودش . متقی  
تر از خود نمیداند . ولی امر بر نفس انسانی . این  
قسم مشتبه میشود . که عندالله مقام آن از اول ادنی  
تر میشود . که خود ملتفت نمیشود . و اینکدمیگویم .  
بدلیل و برهان ذکر نمودم . و الا اگر بعدل الهی  
باشد . کجا این نوع بیان توان نمود . کسیکه  
بر مسجود خود حکم کند . آیا چه سزاوار است .  
بهین چقدر زیارت جامعه خوانند . فمن  
عرفکم . فقد عرف الله . و یکی بهم ترنمید . که عمل  
نماید . و کل جزء هوا شد . عمل در وقتی نمر  
میدهد . که بموقع شود . در وقتیکه سیدالشهداء (ع)  
طالب ماء مینه بود . سزاوار بود . بلاغ ماء باون .  
و الا سالی کرور در ذکر تعزیه او صرف  
نمودن . تلذذی است از برای صارفین اگر چه  
اجر دارد . بقدر ارتفاع ذکر می که میشود . ولی  
آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود . بسوی حی

لم یزل . حال باید انسان عمل را در موقع خود  
 کند . تا آنکه نفع بخشد او را . امروز که یوم  
 نصرت حق است . و بعضی اقبال آیات در شأن  
 ایشان نازل میشود . اقبال نمیکند . و نصرت نمیکند .  
 ولی بعد از آنکه دین مرتفع میشود . همه منم منم  
 می نمایند . و تمنای نصرت حق میکنند . و شب  
 و روز تضرع میکنند . نثار نمودن در صدر اسلام .  
 چقدر رسول خدا (ص) طالب نصرت از خلق نمود .  
 و بعد از هزار و دویست و هفتاد سال . دیدی ارتفاع  
 اسلام را . که تو یکی از بنندگان او هستی عارت  
 میآید . که در دینت . طالب نصرت از دیگری کنی .  
 بلکه کسی ملتنت نمیشود بتهوایت . تا چگونه  
 طلب نصرت از تو کند . کرور کرور مثل تو در  
 زاویه های مدارس افتاده . ولی در اول ظهور . مظاهر  
 حی لایموت . خود ندا فرمود : اجیبوا الامطار . و  
 کسی نیست که جواب گوید . تا چگونه نصرت  
 کند . و اگر کسی جواب میگفت . چگونه مقر  
 او در مثل این مقام میشد . حال قدر این ایام را



دانسته . و نصرت که نخرج می رود . بموقع خرج  
 نموده . و الا من بعد کرور کرور می آیند . که  
 تمنای نصرت میکنند . و ثمری ندارد . و بیک  
 دلیل از کل این ادلاء بر نفس منصف ثابت می گردد .  
 و بدانکه هر امتی از دوشقی بیرون نیستند .  
 در ظهور بعد . یا آنکه بعد از تعرف حق و حجت  
 آن . نمیخواهند که ایمان آورند . مثل آنکه  
 خداوند در حق آنها فرموده . در سوره انعام . و  
 منهم من يستمع اليك . وجعلنا على قلوبهم اكنة .  
 ان يفقهوه . و فی آذانیهم و قرا . وان یروا کل آیه .  
 لا یؤمنوا بها . حتی اذا جاءوك یجادلونك . یقول الذین  
 كفروا . ان هذا الا ساطیر الاولین . و دره قام دیگر  
 فرموده . و جحدوا بها . و استیقننتها انفسهم . ظالماً  
 و عاوا .

و بعضی هستند . که بمجرد استماع دلیل و  
 برهان . ایمان می آورند . و یقین میکنند . آنها  
 هستند . که کینونیات آنها مرآت اسماء حق  
 بوده . و ظواهر آنها ادلاء شمس حقیقت . در هر

ظهور. هرامتی در دین خود در حول آنها طائفند .  
 و آنها اعز قدرند عندالله از هر شیشی . و بعضی هستند  
 که بعد از استماع دلیل و برهان موقن نمیشوند .  
 و راجع میگردند بصنف اول . پس منحصر شد بدو  
 مرتبه . نفی . و اثبات . اول نفی است . که لاله  
 میگوید بلسان کینونیتش . اگرچه الاالله میگوید  
 بلسان جسدش . و ثانی ادلاء اثباتند . که بمجرد  
 استماع آیات . که اعظم دلیل . و اکبر برهانست .  
 موقن میشوند . و از اینجهت است که خداوند امر  
 فرموده رسول خود را بجهاد . که بجهت و قهر آنهایکه  
 ایمان نمیآورند . داخل در دین کنند . که این فضلی  
 است من الله در حق نفی . که بجهت و قهر حق  
 داخل در جنت شود . و از حکم نفییت بیرون رود .  
 و در هر ظهور . هر گاه ادلاء اثبات . مشاهده نمایند .  
 که خلق بدلیل و برهان مهتدی نمیشوند . غیر از  
 آنکه از خداوند عالم جل و عز طلب نمایند . که  
 کسی را مبعوث فرماید . که کل را داخل در دین  
 حق کند سبیلی نیست از برای هدایت سایر خلق .

مثل اینکه امروزام فوق‌ارض را مشاهده میکنی .  
 از امت موسی و داود و عیسی . غیر از آنکه سلطان  
 مقتدری آنها را داخل دین حق کند . سبیلی از  
 برای هدایت آنها نیست .

نظر کن که استدلال این علماء . بر اینکه  
 حاکم هستند از قبل امام (ع) . حدیثی است . که  
 روایت میکنند . اگر بر حق مطابق آنچه در حدیث  
 است . عامل باشند . و بعد نظر نموده بشبوت امامت .  
 که بچه چیز ثابت میشود . غیر از آنکه رسول  
 خدا ص . در حق امیر المؤمنین (ع) نص فرمود . و  
 بهمین خلق ولایت شد . مثل آنکه خلق حج بیت .  
 بقول آنحضرت شد . و سایر احکام هم مثل این . و  
 نظر کن بیک درجه بالاتر . که ثبوت نبوت بچه  
 چیز شد . شبهه نیست . که خداوند استدلال  
 فرموده الا بآیات . حال ببین . کسیکه حجت  
 نبوت را خدا باو عطا فرموده . عالمی که بحدیث  
 حکم خلق شده . اگر محق باشد . میخواهد حکم  
 کند . بر صاحب حجت کبری . و بینه عظمی .

الغرض یوم قیامت است . و وانفسا است .  
 و هر کس بنفس خود مبتلا است در دین خود .  
 نه در دنیا . زیرا که آنمحل حکم نیست . نظر  
 نموده در غیر مذهب . که چقدر صاحبان عز و  
 فناء هستند . و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمیشود .  
 و کمال آیاتی که در فرقان نازل شده . در ذکر یوم  
 قیامت . بعین بصیرت مشاهده کن . و اهل جنت  
 را در جنت ببین . که آن عرفان بحق است . و  
 اهل نار را در نار . که آن احتجاج از حق است .  
 ولی هنوز چون نظرت بکلمات قبل اهل بیت است .  
 در احادیث مطابقه نظر نموده . و حال آنکه سزاوار  
 نیست . که صاحب حجت آیات . مستدل شود  
 باحادیث قبل . زیرا که رجوع صاحبان احادیث .  
 بقول او خلق خواهد شد . چنانچه مشیت الهی تعلق  
 گرفته . و اگر بعدد کلمشی خدا خواهد . در  
 اینظهور خلق فرماید . اگر عباد قابلی بهم رسد .  
 و الا فیض تام و کامل بوده . و جهت نقص از عباد  
 بوده . نه از فیض رب الارباب . زیرا که اول چیزی که

میخواهد این رتبه عصمت است . و کسیکه شنید  
 ندای الست بر بکم را . و بلی نگفت . چگونه  
 عصمت داشته .

و از اول ظهور . مثل خلق را مثل عبادی  
 ببین . که در یوم رسول الله (ص) بودند . ولی مادامیکه  
 شمس مشرق است . هر کس که اجابت کند .  
 مقبول میشود اجابت اون . چنانچه در اسباط  
 ظهورات قبل چنین شده . که خداوند توبه ایشانرا  
 قبول فرموده . و مناصب ولایت بانها عطا فرموده .  
 چقدر فضل خدا تام و کامل است . و چقدر مردم  
 بعید . چقدر تمنا نمودند . که يك آیه از رسول خدا  
 بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت  
 الهی آیات نازل میشود . کسی نیست که بشنود .  
 اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود . ولی ممتحن  
 بمن یظهره الله جل ذکره خواهند شد . و از جمله  
 ادلاء متقنه علم کلشی است در نفس واحد که بعد  
 اعجاز است اختراع آن . که در کتاب هیا کل  
 واحد . بیان این علم مکنون مخزون شده . واحدی

قبل از این مطلع نشده و ثمره آن اینک که . در حروف  
مشاهده مینماید . که چگونه کلتشی . در یازده  
درجه که هیکل هویت باشد . جمع میگردد . و  
هیکل اول را که در بحر اسماء سیردهی . بنورده  
منتهی میشود . و داخل عدد بیست نمیشود . و  
اظهار این علم حجتی است بالغه بر کمال . اگر  
تعقل نمایند .

و از جمله کلماتی که قلب آن ساکن میگردد .  
کلام امیر المؤمنین (ع) است . که در خطبه تطنجیه  
فرموده . الی ان قال فتوقموا ظهور مکم موسی -  
من الشجرة علی الطور . فیظهر هذا ظاهر مکشوف .  
و معاین موصوف . و نظر نموده که غیر از ذکر  
اننی انا الله لا اله الا انا . از آن ظاهر نشده و نمیشود .  
و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده . وان لکم بعد  
حین . طرفه تعلمون بها بعض البیان . و ینکشف  
لکم صنایع البرهان . الی ان قال . فعند ذلك ترتج  
الافطار بالدعات الی کل باطل . هیئات هیئات .  
توقموا حلول الفرج الاعظم . و اتقبال فوجاً فوجاً .

و در خطبهٔ یوم قدیر فرموده . و سیأتی نصر الله  
 علی عدوه لبحینه . والله لطیف خبیر . و در همین  
 خطبه . در موضع دیگر فرموده . و سارعوا الی  
 مغفرة من ربکم . قبل ان یضرب . بسورله باب .  
 باطنه فیہ الرحمة . وظاهره من قبله العذاب . تفکر  
 کن در این فقره . حق تفکر تا آخر آن .  
 و در اشعار خود فرموده . چنانچه در دیوان مسطور  
 است : بنی اذا ما جاشت التریک فانتظر . ولایة مهدی  
 یقوم و یعدل . و ذل ملوک الارض من آل هاشم . و  
 یویع منهم من یلذو یهزل . صبی من الصبان لارأی  
 عنده . ولا عنده جد ولا هو یعقل . فثم یقوم القائم  
 الحق منکم . وبالحق یأتیکم وبالحق یعمل . سمی  
 رسول الله نفسی فدائه . فلا تخذلوہ یا بنی و  
 عجل . واز آنجمله حدیث لوح فاطمه (ع) است .  
 که در کتب حدیث مسطور است . الی ان قال  
 واکمل ذلک بابنه م ح م د . رحمة للعالمین . علیه  
 کمال موسی (ع) . و بهاء عیسی (ع) . و صبر ایوب .  
 و ینزل اولیائه فی زمانه . و تنهادی رؤسهم . کما تنهادی

رؤس الترك والديلم . و يقتلون . و يحرقون . و  
 يكونون خائفين مرعوبين وجلين . تصبغ الارض  
 من دمائهم . و يفشوا الويل والرنة في نساءهم . اولئك  
 اوليائى حقا . بهم ادفع كل فتنة عمياء حدس . و  
 بهم اكشف الزلازل . وارفع الاصال و الاغلال .  
 اولئك عليهم صلوات من ربهم . و رحمة . و اولئك  
 هم المهتدون .

واز آنجمله است دعای ندبه. چنانچه ظاهر  
 است. که حضرت میفرماید. عزیز علی ان ابکیک .  
 و یخذلک الوری . از وقت ظهور ظاهر است . که  
 بر این مطلع توحید . چه گذشته است .

واز آنجمله است . حدیث آذربایجان .  
 لا بد لنا من آذربایجان . من امر لا یقوم لها من شیء .  
 فاذا کان كذلك . فکونوا احلاس بیوتکم . فاذا  
 تحرك متحرك . فاسموا اليه . الى ان قال . ویل للمرب .  
 من شر قد اقترب . که اگر مراد ظهور نبود . این  
 کلمه بلا ثمر بود ذکر آن . و از آن جمله حدیث  
 ابی لبید مخزومی . در ذکر حروف مقطعات قرآنی



است . که بیان آن در شرح کوثر شده . که بسنه  
هزار و دو بیست و شصت منتهی میشود .

و از آن جمله است . حدیث مفضل . الی ان  
قال . و یظهر فی سنة ستین امره . و یعلو ذکره .  
و از آن جمله است . حدیث حضرت صادق (ع) . که  
میفرماید . ان الله اخفی اربعة . فی اربعة . و  
اخفی حجه فی خلقه . و ان فیه سنة من یوسف .  
یباع و یشتري . و لا یدری انه یوسف . و بدانکه  
در این مقام . آن جسد جوهری . بعینه این جسد  
است . و هر گاه خداوند خواهد . هزار سال متجاوز  
عمر را بسن . سی یا چهل ظاهر فرماید . غیر از  
این اسباب . از برای اظهار آن . در امکان ممکن  
نبوده . اگر چه خداوند قادر بوده . و اگر ذکر خضر  
نمائی . آنهم بهمین قسم بوده . عندالله . لم یزل از  
برای او عرش حیات بوده . و همچنین در ذکر  
شیطان . که شنیده که ظل نفی . در مقابل ظل  
اثبات باشد . که آنهم همین قسم است . چنانچه  
بعینه شنیدی . که چگونه خواست اطفاء امر خدا

نماید . و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود . ولکن من حیث یحب . لامن حیث یحبه الله . و مراقب باش . در شأنی که عبادت میکنی خدا را . عبادت کن از آن سبیلی که او دوست میدارد . نه از آن سبیلی که تو دوست میداری . که آنوقت مبدل میشوی . از شجره اثبات بنفی . و پناه بر برخدا در هر شأن از ادلاء نفی .

و از آن جمله است قول کاظم (ع) که فرموده:  
 صاحب هذا الامر . هو الطریق الی الوحید الغریب الغائب  
 عن اهلہ . الموتور بابیه . و از آن جمله است . کلام  
 خود آنحضرت . در دعای شبهای ماه مبارک رمضان:  
 اللهم اجعله الداعی الی کتابک . و القائم بدینک .  
 استخلفه فی الارض . کما استخلفت الذین من قبله .  
 مکن له دینه الذی ارتضیته له . و ابد له من بعد  
 خوفه آمناً . یعبدک و لا یشرک بک شیئاً . اللهم  
 اعزه و اعززه . و انصره و انتصر به و انصره نصر اعزیزاً .  
 و افتح له فتحاً یسیراً . و اجعل له من لدنک سلطاناً  
 نصیراً . اللهم اظهر به دینک . و سنة نبیک . حتی لا یتخفی